

گفت‌وگوی عصر اندیشه با

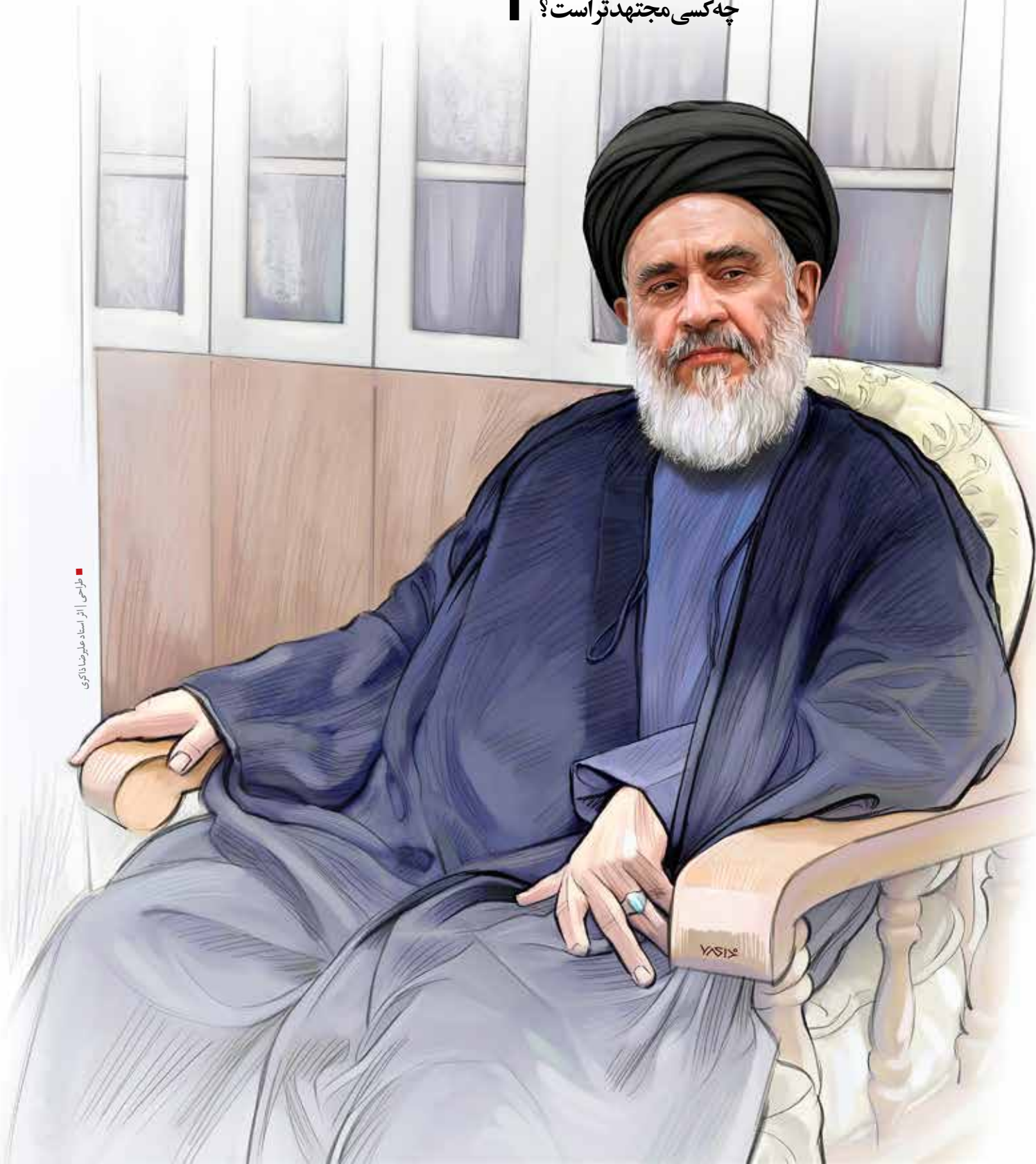
سید مصطفی محقق داماد

رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم

پیرامون متدلوژی فقهی آیت‌الله منتظری و میراث مکتب قم

مجتهد شهری مجتهد روستایی

چه کسی مجتهد تر است؟



عصر اندیشه | پیام فضلی نژاد: جنابعالی از

نخستین شاگردان پیشرو آیت الله منتظری به شمار می‌روید که بیش از نیم قرن پیش در ابتدای دهه ۱۳۴۰ با ایشان معاشرت داشتید. به همین سبب، مایلیم اگر موافق باشید در این گفت‌وگو حول سه محور بحث کنیم: اول، خاطرات ناگفته جنابعالی از مرحوم منتظری. دوم، تحلیل متدلوژی فقهی و آراء تاسیسی و فتاوی شاذ ایشان. سوم، جایگاه آیت الله منتظری در مکتب قم و آینده میراث فقهی او. اگر موافق باشید از دورانی آغاز کنیم که به توصیه پدرتان مرحوم آیت الله العظمی محقق داماد به درس خصوصی آیت الله منتظری در قم رفتید؛ وقتی ایشان برای دومین بار جهت اقامت به قم آمده بود...

بنده اسم ایشان را در سنین جوانی با نام آقا شیخ حسینعلی شنیدم. در آن زمان لقب منتظری برای ایشان مطرح نبود و به آقا شیخ حسینعلی نجف آبادی معروف بود.

■ چه سالی؟

اولین باری که نامشان را از پدرم شنیدم، اواخر سال ۱۳۳۹ قبل از فوت مرحوم آیت الله بروجردی بود. آیت الله بروجردی فروردین سال ۱۳۴۰ فوت کردند. من در آن ایام شرح لمعه و قوانین را تمام کرده بودم و می‌خواستم مکاسب بخوانم. به کلاس درس یکی از آقایانی که مکاسب درس می‌داد می‌رفتم که حالا اسمشان را نمی‌برم، چون در ذیل این داستان نکته‌ای است که نمی‌خواهم هویتشان مشخص شود. درس مکاسب در مسجد امام حسن عسکری قم تدریس می‌شد. در آن زمان بیشتر درس‌ها در مساجد اطراف حرم و بقعات حرم حضرت معصومه بود. در یکی از سالن‌ها که تقریباً بزرگترین سالن مسجد امام بود، درس آن آقا تشکیل می‌شد و طلاب شرکت می‌کردند، تقریباً دو سوم مسجد پر می‌شد و طلاب زیادی از علاقه‌مندان درس ایشان بودند.

مرحوم پدرم (آیت الله العظمی محقق داماد) بنا نداشتند در نحوه تحصیلی فرزندان دخالت کنند؛ دلشان می‌خواست با آزادی استادان را انتخاب کنیم. البته گاهی با راهنمایی برادرم استادان را انتخاب می‌کردم. یکی از ویژگی‌های مفید در قم، انتخاب استاد توسط طلاب است و آزادی انتخاب در حوزه بیشتر از دانشگاه است. این یکی از ویژگی‌های مند تحصیلی و آموزشی قدیم است. تصادفاً سال ۱۳۳۹ مرحوم پدرم از من پرسید مکاسب می‌خوانی؟ گفتم بله. فرمودند به درس چه کسی می‌روی؟ گفتم فلان استاد. ایشان چون آدم صریحی بودند، با قاطعیت فرمودند «او که مکاسب نمی‌فهمد!» من یکه خوردم که چقدر تعبیر ایشان تند است؛ شاید در دلم این بود که اغراق آمیز صحبت می‌کنند. من بلافاصله با حالت اعتراض گفتم «آقا، مسجد تقریباً از طلاب پر می‌شود!» ایشان با تندی فرمودند «نادان، این‌ها هم یک عده نادان مثل شما هستند که بدون تشخیص به درس می‌روند.» گفتم چه کنم؟ در نهایت فرمودند «به درس آقا شیخ حسینعلی برو، مگر ایشان مکاسب نمی‌گویند؟» گفتم اکنون چند وقتی است که شنیدم مکاسب نمی‌گویند و کفایه درس

منتظری خواب دید امام گفته‌اند «چرا درس فلسفه نمی‌دهی؟»

ممکن است در برهه‌ای دلایل برای فقیه جور دیگری معنا شود

پایان دهه ۱۳۳۰ به توصیه پدرم به درس آیت الله منتظری رفتم

آیت الله بروجردی می‌خواست شهریه شاگردان علامه طباطبایی را قطع کند

آقای منتظری به آیت الله بروجردی گفت مگر می‌توانیم خواندن معقول را ممنوع کنیم؟

آقای بروجردی می‌گفت برخی طلبه‌ها با سه روز فلسفه خواندن ادعای خدایی می‌کنند

می‌دهند. فرمودند از قول من به ایشان بگویید برایت درس بگویند. به خانه آقای منتظری (کوچه رهبر، خانه بسیار محقری نزدیک خاک فرج در قم بود که تا اواخر نینز آنجا بودند) رفتم. گفتم پدرم گفتند خدمت شما برسم و مکاسب شروع کنید. نگفتم برای من، گفتم مکاسب شروع کنید تا ما استفاده کنیم. فرمودند: «چون آقا فرمودند چشم، محمد (به لهجه اصفهانی، محمد) ما هم می‌خواهد مکاسب بخواند، حالا برای شما شروع می‌کنم. به شرط اینکه شما دو نفر با هم مباحثه کنید.» درس «مکاسب محرمة» را برای من و ایشان شروع کردند.

روز اول دو نفر بیشتر نبودیم؛ کم‌کم جلسات درس شلوغ شد و افراد زیادی آمدند. جلسه درس به مسجد امام رفت، ولی به شلوغی درس آن آقا نبود و خیلی خلوت تر بود. ایشان تحقیقی درس را می‌گفت، چون تحقیقی می‌گفت خاطر هست این روایت تحف العقول که اول مکاسب محرمة شیخ است، چندین روز تدریس این حدیث برابمان طول کشید. در حقیقت شبیه درس خارج برای ما می‌گفت. تمام حواشی را نگاه می‌کرد، بعد نظر خود را می‌گفت و بسیار عمیق برابمان می‌فرمودند. بعد به خدمت پدرم گفتم ایشان به قدری طول می‌دهند که فکر کنم مکاسب چند سال طول بکشد، من چه کار کنم؟ روزی یکی دو خط جلو می‌روند! فرمودند از قسمت دیگرش پیش فرد دیگری بروم، گفتم نزد چه کسی؟ فرمودند بهشتی.

اوایل سال ۱۳۴۰، از اول خیارات مکاسب خدمت آقای بهشتی رفتم. به پدرم عرض کردم ایشان دبیر شده است، فرمود حیف است آقا سید محمد حسین فقط دبیر باشد، بروید نزد او، لاف‌ها یک درس بدهد و درس دادن را ترک نکند. ایشان آن وقت رئیس دبیرستان دین و دانش بود و خانه‌شان نزدیک همان دبیرستان آخر خیابان بهروز بود. وقتی خدمت ایشان رفتم قول دادند قبل از دبیرستان که ساعت هشت شروع می‌شد، ما ساعت هفت آنجا باشیم که بعد به زمستان افتاد، حالا یادم نیست زمستان ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ بود.

■ در این زمان شهید بهشتی مشغول برنامه‌ریزی برای تاسیس مدرسه حقانی بودند و ظاهراً هنوز از قم به تهران نیامده بودند...

بله، برای مدرسه حقانی برنامه‌ریزی می‌کردند. ما صبح‌ها قبل از وقت دبیرستان دین و دانش خدمت ایشان می‌رفتیم و در می‌زدیم، دم درب خانه یک پله می‌خورد و یک اتاق بالا داشت و دکتر «سید محمد رضا بهشتی» که اکنون استاد دانشگاه تهران هستند و آن موقع کودک بودند، در را برابمان باز می‌کردند و ما بالا می‌رفتیم و برای ما مکاسب خیارات می‌گفت، تا وقتی که دولت ایشان را به سبب مدرسه حقانی به تهران تبعید کردند و درس ما تعطیل شد.

■ اشاره کردید که به سبب روش تدریس آقای منتظری، نزد شهید بهشتی رفتید؟ شیوه ایشان با دیگر استادان حوزه قم در دهه ۱۳۴۰ چه تفاوتی داشت؟

آن زمان آقای منتظری درس سطح را خیلی تحلیلی می‌گفتند. دو درس دیگر از ایشان استفاده کردیم، یکی فلسفه بود که به دلیل امر مرحوم آیت الله بروجردی منظومه را تعطیل و اشارات را شروع کردند. درس دیگر هم که من مطرح کردم و در نزدشان بودیم درس تفسیر قرآن بود. اول، سوره مبارکه مائده را عصرهای پنج‌شنبه و جمعه در مسجد امام تفسیر می‌کردند. یادم هست مدتی در «افوا بالعقود» که اولین آیه است، چه مباحثی طرح کردند. بعد از فوت آقای بروجردی، دروس تعطیل شد و پس از جهلمشان که درس‌ها شروع شد، ما در درس‌های آقای منتظری حاضر بودیم تا نهضت امام خمینی آغاز شد. آقای منتظری به نهضت پیوستند و ایشان را دستگیر کردند. وقتی که به زندان رفتند و برگشتند دیگر درس را ادامه ندادند. درس خارج را شروع کردند.

■ درس فلسفه را هم ادامه ندادند؟

خیر، ادامه ندادند، یادم هست تا مبحث «نفس» را با آقای منتظری خواندیم.

■ پس از تعطیلی این دروس، ارتباط شما با آیت الله منتظری ادامه یافت یا کمتر شد؟

پنج‌شنبه و جمعه‌ها تا وقتی که آزاد بودند به منزلشان می‌رفتیم، اما بعد دستگیر شدند و به زندان رفتند. سال ۱۳۵۲ مرحوم استاد مطهری در قم به منزل ما می‌آمدند، آنجا می‌ماندند و درس خصوصی را به مدت سه روز در هفته در منزل شخصی‌مان برگزار می‌کردند. یک‌دفعه از تهران به من زنگ زدند که فلانی! من شنیدم آقای منتظری را می‌خواهند محاکمه کنند. آقای مطهری به من فرمودند شما وقتی از مراجع سه‌گانه قم حضرات گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی مرعشی بگیری‌ت با ما خدمتشان برویم و با آن‌ها صحبت کنیم؛ مراجعی که آن موقع شهریه قم را تامین می‌کردند. با آقای مطهری به منزل این سه مرجع رفتیم.

تغییرات آقای منتظری درون فقهی است

علامه طباطبایی تهدید کرد که درسش را از قم به جای پرتی مانند کوشک نصرت می برد
آیت الله منتظری با متد سنتی اجتهاد می کرد

هم منتظری تغییر کرد، هم دیگران!

امام خمینی در استنباط ولایت رأی شهید مطهری را بر آقای منتظری ترجیح می داد
تسلط بر مبانی، شجاعت در تاسیس و مطالعات تطبیقی سه ویژگی اجتهاد است

■ در مذاکرات شما و شهید مطهری با این مراجع سه گانه چه گذشت؟ به نتیجه ای که در نظر داشتید، رسیدید؟

از این سه مرجع، برخی به راحتی وقت دادند، ولی برخی با مشکل وقت دادند. یادم هست چه کردم تا وقت گرفتم. برخی هانیز اقدام کردند و برخی ها هیچ اقدامی نکردند، اما کسی که اقدام موثر در تهران کرد حضرت آیت الله العظمی سید احمد خوانساری بود که به راحتی وقت دادند و خیلی در این قضیه نگران شدند و دستور اقدام دادند که موثر هم واقع شد. یکی از این مراجع، به سختی قبول کرد وقت بدهد. چون حق استادی به گردنم دارد جزئیات را نمی گویم.

■ بله، در اسناد هم اتفاقاً به کوشش های آیت الله خوانساری اشاره شده، با اینکه شاید با توجه به برخی آرای ایشان انتظار نمی رفته که این چنین با مبارزان و انقلابیون همکاری داشته باشند، اما حتی رئیس وقت ساواک درباره وضعیت آیت الله منتظری نامه نوشتند. دلیل عدم همراهی برخی مراجع دیگر در این ماجرا چه بود؟

اقدام آقای خوانساری بسیار موثر بود، اما بقیه با مشکل با شخص آقای مطهری داشتند، یا مساله دیگر، نمی دانم.

■ از بین همه شخصیت ها، چگونه به آیت الله خوانساری رسیدید؟ واسطه ای در میان بود یا ارتباط مستقیم داشتید؟ یکی از کسانی که برای پیگیری وضعیت آیت الله منتظری خدمتشان رفتم دایی من، آیت الله آقا شیخ مرتضی حائری بود. ایشان آدم بسیار با احساسی بودند؛ به قدری با احساس که یک مرتبه از جا بلند شدند و گفتند که چه کنیم؟ ایشان همان موقع با آقای خوانساری در تهران تماس گرفتند. از اینجا بود که با آقای مطهری به تهران آمدم و به منزل آقای خوانساری رفتم. آقای حائری هم خیلی با حدت و شدت با آقای خوانساری صحبت کردند. به همین مناسبت خوب است جریانی که مرحوم آیت الله منتظری برای من نقل کردند بگویم. به خاطر دارم آقای منتظری گفتند «یک بار که مرا برای بازجویی بردند، خیلی طول کشید، از صبح تا شب نخواستید و خیلی بی حال شده بودم. از صبح زود تمام روز بر من همراه با بازجویی و سوال و جواب و توهین و آزار گذشت. وقتی بازجویی تمام شد و مرا در سلول انداختند، آن قدر خسته بودم که به خواب رفتم.

خواب دیدم مرحوم آیت الله محقق داماد کنار درب سلول آمده و لباس هایم را نیز آورده است. از خواب پریدم و متوجه نشدم که آقای داماد چه ربطی به آن شرایط داشت؟ حالا نمی دانم همان شب یا فردا صبح (تردید از من است)، مأمور لباس هایم را آورد که شما آزاد هستید. یعنی از سلول راحت شدم. نفهمیدم چه ربطی به آقای داماد داشت، بعدها آقای مطهری به من گفتند ما همراه فلائی (یعنی من پیگیر آزادی شما بودیم). این را خود آقای منتظری برام نقل کردند. یک بار هم که ایشان تازه از زندان آزاد شده بودند، یادم هست همراه برادر آیت الله حاج سید علی آقا به منزلشان در کوچه رهبر، خاک فرج رفتم و همان طور که نشسته بود با ما صحبت می کرد به رعشه افتاد و ما بسیار ناراحت شدیم...

■ یکی از موضوعاتی که در روان شناسی سیاسی آیت الله منتظری در دوران مبارزه نقل می شود، شکنجه هایی است که ایشان کشیده اند. رژیم چه برخوردی با مبارزان داشت؟

این اتفاقی که نقل می کنم، زمانی بود که ایشان برای اولین بار دستگیر کردند. در حال حرف زدن بود که یک مرتبه رعشه گرفت و ما خیلی ناراحت شدیم. معلوم بود در نشستن احساس ناراحتی می کند و راحت نیست. بعد از شیخ محمد [منتظری] شنیدم که موقع شکنجه با اتوی داغ پشت ایشان را می کشیدند و احساس ناراحتی را در

چهره ایشان دیدیم. تا روزهای آخری که ایشان هنوز در حیات بودند، وقتی قم می رفتم، خدمت ایشان شرفیاب می شدم.

■ شنیده بودم در زمان حصر نیز شما با ایشان معاشرت داشتید...

بله؛ حتی در زمان حصر با اجازه مقامات قضایی ایشان را ملاقات می کردم. گفتم ایشان استاد من و شاگرد پدرم بوده و مقامات ارشد قضایی دستور دادند که من می توانم ایشان را ببینم. او آخر که خدمت ایشان رفتم و در حصر نبودند، آقا زاده ایشان شیخ احمد آقا، چند سی دی آوردند که به من هدیه کردند؛ از درس های فلسفه ایشان بود. گفتند این سی دی ها به تازگی، به مناسبت درس فلسفه تولید شده است؛ گفتند «من این ها را در خانه، در زمان حصر، برای احمد درس دادم.» بعد خوابی نقل کردند که «دیشب خواب دیدم امام خمینی به من می گویند، فلائی چرا درس فلسفه نمی دهید؟ گفتم اکنون درس فلسفه به اندازه کافی هست. امام فرمود این پیروم درس اشارات را می گوید و آن طور که باید و شاید نمی گوید؛ شما چرا درس فلسفه نمی گوئی؟ من از خواب پریدم و نفهمیدم منظور از پیرومی که در قم درس اشارات می دهد، کیست؟ اکنون هم خبر ندارم. بعد به دلیل همین خوابی که دیدم برای بچه ها شروع به درس فلسفه کردم.»

■ این خواب را می توان منطبق بر همان توصیه امام خمینی دانست که به آقای منتظری گفتند با درس و بحث خود، کانون حوزه را گرم نگه دارید. در دوره حصر که با ایشان ارتباط داشتید، مباحثات و گفت و گوهای شما و آیت الله منتظری حول چه مباحثی می گذشت؟ ایشان به مناسبتی فلسفه داستانی را نقل کردند که برای ثبت در تاریخ خدمت شما می گویم و از این جهت ترجیح می دهم مستوفای این داستان را نقل کنم. آقای منتظری نقل کردند «من زمان آیت الله بروجردی منظومه درس می دادم و آقای طباطبایی اسفار درس می دادند. روزی مرحوم شیخ مقدس که در اصفهان بسیار به زهد و تقوا مشهور بود و از آقای بروجردی وکالت داشت، به منزل ما آمدند و گفتند من خدمت آقای بروجردی بودم و به من فرمودند برو به شیخ حسینعلی بگو اسم شاگردان آقا سید محمد حسین طباطبایی را بنویسد و به من بدهد که شهریه آن ها را قطع کنم.»

■ آیت الله بروجردی به دلیل تدریس فلسفه می خواستند شهریه شاگردان علامه طباطبایی را قطع کنند؟

بله! آقای منتظری می گوید «تا آقای مقدس این را گفت من خیلی ناراحت شدم و گفتم از آقای بروجردی یک وقتی بگیرد تا من هم بیایم توضیح دهم. ایشان قرار گذاشتند و خدمت آقای بروجردی رفتم. من گفتم آقای مقدس چنین پیغامی را از طرف شما آوردند! گفتند بله! گفتم اولاً من کسی نیستم که این کار را بکنم؛ (آقای طباطبایی در مسجد سلماسی درس می گفتند) مگر این شأن من است که بروم در مسجد سلماسی بایستم و اسم شاگردان آقای طباطبایی را بنویسم؟! اینکه کار و شأن من

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری



نیست. ثانیاً در این دنیایی که امروز این همه شبهات و مسائل کلامی مطرح شده، مگر می شود طلبه ها را از خواندن معقول ممنوع کنیم؟! این چه فرمایشی است که شما می فرمایید؟ آقای بروجردی در جواب چند مطلب گفتند: اولاً من خودم هم که در اصفهان معقول می خواندم و به درس مرحوم جهانگیرخان می رفتم، یک طلبه ای بود دو، سه روز آمد درس فلسفه ملاصدرا را نشست، دو سه روز که گذشت به من گفت من خودم یک تکه خدا هستم! یعنی وحدت وجود را این طوری می فهمید! ببینید اگر فلسفه برای کسی درست روشن نشود، این خطر را دارد. ثانیاً واقعیت این است که من چه کنم؟ آن قدر از خراسان نامه، تلگراف و فشارها به من آمده تحت فشار هستم، از مشهد این فشارها به من آمده است که این ها در قم تدریس می شود و نباید بشود. آقای منتظری گفتند که در جواب به آیت الله بروجردی عرض کردم «آقا، اجازه دهید من این قضیه را حل کنم. من پیش آقای طباطبایی می روم و از ایشان خواهش می کنم اسفار را تعطیل کنند، شفا بگویند. مشکل خراسان و دیگران در ملاصدراست. خودم هم منظومه را ترک و اشارات را شروع می کنم، خوب است؟» فرمودند پیشنهاد بسیار خوبی است. من به منزل آقای طباطبایی رفتم و عیناً داستان را مطرح کردم، آقای طباطبایی اول ناراحت شدند و فرمودند «اگر این جور است من قم را ترک می کنم، در جایی دیگر که بین قم و تهران است، به کوشک نصرت می روم و زندگی می کنم. هر کس خواست بیاید آنجا پیش من درس بخواند و آزاد باشد.» این عبارت نشانه ناراحت شدن آقای طباطبایی بود.



منتظری سیر تطور و تحول فکری و فقهاتی ایشان طی نیم قرن گذشته است که همچنان پرسش های بسیاری را بر می انگیزد و حتی شبهات فراوانی را دامن زده است. ایشان از دهه ۱۳۴۰ براساس درکی که از «ولایت» دارند، تئوری ولایت فقیه را به نحو موسع تفسیر و ترویج می کنند که حتی برخی نتایجی که می گیرند، تهدید جمهوری است. پس از پایان دهه ۱۳۶۰ به نظریه ولایت انتخابی گرایش پیدا می کنند و در پایان نیز به «نظارت فقیه» و «ترجیح شورای رهبری» برولایت فقیه می رسند. این سیر تطور فکری سه مرحله عمده را پشت سر گذاشته است؛ روزی فهمی داشته اند و روز دیگری آن را اصلاح کرده اند یا تغییر داده اند و اجتهاد جدید کرده اند... کاملاً روی متد سنتی اجتهاد کرده اند.

■ **خب، این اجتهادات ناشی از یک تحول بیرون دینی است؟ یعنی عوامل غیر معرفتی روی معرفت دینی ایشان اثر گذاشته یا ناشی از یک تحول درون دینی است؟**
 من از کسانی هستم که معتقدم ایشان براساس متد اجتهادی به این نتایج رسیده اند...

■ **درواقع می خواهم بدانم تغییر عناصر معرفت شناسی ایشان ناشی از چه علل و عواملی بوده است...**
 اجازه دهید یک خاطره نقل کنم. بله، ایشان خودشان تغییر کردند، بسیاری در طی زندگی تغییر می کنند. آقای منتظری می گفتند: «ما با آقای مطهری مساله ولایت را مباحثه می کردیم و اختلافمان شد. من از ادله و روایت مقبوله عمرین حنظله، به ولایت رسیده بودم. آقای مطهری سخت مخالف بود و می گفت از این حدیث چنین چیزی استفاده نمی شود. به نتیجه توافق نرسیدیم، داوری را نزد امام خمینی بردیم که استادمان بود.»

■ **چه سالی؟**
 همان زمانی که شاگرد امام بودند و خدمتشان اصول می خواندند؛ مختصری هم اسفار خواندند، اما بیشتر اصول خواندند.

■ **قبل از سال ۱۳۴۲ بود؟**
 بله، به نظرم دهه ۱۳۲۰ بود که البته بنده شنیده ام. امام خمینی با نظر آقای مطهری موافق و با نظر آقای منتظری مخالف بوده اند و قول آقای مطهری را تایید کرده اند که از مقبوله عمرین حنظله ولایت در نمی آید و دلالتی برولایت ندارد. این بحثی که نقل می کنم در استنباط از مقبوله است. اکنون مقبوله عمرین حنظله مهمترین دلیل نقلی امام خمینی در مبحث ولایت است. آقای منتظری می گفتند جالب است آن وقت با نظر من موافق نشد و با نظر آقای مطهری موافقت شد، ولی بعداً تغییر کرد. در کتابی که در بیع از ایشان منتشر شده است، مستند اصلی، آن مقبوله است که آقای منتظری استدلال های ایشان را نقد کرده است. در هر صورت این تغییر فکر است، تغییر فکر متدیک یعنی درون دینی، بیرون دینی نبوده و کاملاً درون فقهی است. آقای منتظری کاملاً درون فقهی کار می کردند و لااقل ایشان این گونه بودند.

■ **اساساً چطور آقای منتظری از آن طریق تفسیر موسعی که حتی رئیس جمهور را بدون انتخابات و صرفاً با نصب ولی فقیه مشروع می داند، به خلع ید از ولی فقیه می رسد؟**

■ **به نوعی تهدید به یک تبعید خود خواسته کردند که البته همه معنای آن را می فهمیدند...**

بله. آقای منتظری گفتند که به علامه طباطبایی عرض کردم: آقا این چه فرمایشی است شما می فرمایید؟ طلبه ها که قم می آیند فقط برای درس شما نمی آیند، ۱۰ تا درس دیگری خوانند و درس شما را هم می خوانند، کوشک نصرت چه فرمایشی است؟ کم کم ایشان آرام کردم. بعد گفتم پیشنهادی دارم: اکنون آخر سال است، کسالت دارید و درس تعطیل است؛ اول سال که تشریف می آورید شفا شروع کنید. فکری کردند و گفتند مانعی ندارد و قبول کردند. اول سال ایشان شفا شروع کردند و من هم منظومه را ترک و اشارات را شروع کردم.

■ **علامه در آن هنگام اسفار را خصوصی تدریس نکردند؟**
 خیر.

■ **بعد از فوت آیت الله بروجردی که مجدداً اسفار را آغاز کردند، شما درس علامه را می رفتید؟**
 بله؛ بعد از فوت آقای بروجردی که اسفار شروع شد، درس اسفار آقای طباطبایی تا جلد سوم را رفتم، سر جلد سوم ایشان بیماری قلبی برایشان پیش آمد و کلاس تعطیل شد.

■ **یکی از محورهای مهم در زندگی علمی آیت الله**

امام خمینی فقه شهروندی را تاسیس و ابداع کردند

شناختن مکاتب دیگر بر اجتهاد درون مکتبی اثر می‌گذارد

شیخ طوسی از پیشروان اجتهاد تاسیسی است

منتظری موسس نظام فقهی حقوق بشر است

در مکتب قم حرف استاد را نقل نمی‌کردند، مگر برای گرفتن اشکال

این روش قم است: در بسم الله استاد هم تردید کن!

کتاب حجاب شهید مطهری محصول تفکر آزاد قم است

نتیجه آن درسی هم که امام خمینی در نجف گفتند، همین می‌شود. جزوه‌ای که درس...

امام آنجا می‌فرمایند حکومت اسلامی شعبه‌ای از حکومت پیامبر اسلام است، با همه اختیاراتی که معصوم دارد و در تئوری خود صرفاً بحث فقهی نمی‌کند و به مافوق فقه رفته‌اند و از ادله کلامی و تفاسیر عرفانی هم استفاده کرده‌اند... آنجا بحث این است که مردم هیچ نقشی ندارند، اما چیزی که ایشان در جمهوری اسلامی تأیید کرد، این نیست. جمهوری‌تی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی است، به مردم اصالت می‌دهند و امام این را تأیید کردند.

البته این بحث مفصلی است که شاید گفت‌وگو را به حاشیه ببرد، اما...

نقطه بسیار مهم و قابل توجه در زندگی فقه‌ای و کارهای فقه‌ای آقای منتظری که شاید کمتر کسی به آن توجه کرده باشد، نظریه‌پردازی است. در تاریخ فقه چند نفر از بزرگان هستند که مسائل را از صفر اجتهاد و نظریه‌پردازی کرده باشند؟ برای من بزرگی یک مجتهد حول این محور دور می‌زند: اول روی مبانی مسلط باشد. دوم اینکه تاسیس کند و موسس باشد که بسیار مهم است. این مساله را به نقطه دیگر وصل می‌کنم. سه نقطه در اجتهاد بسیار مهم است: ۱. استحضار کل مبانی اصولی و اجتهادی.

۲. روحیه و شجاعت تاسیس بنای نو، چیزی را از صفر شروع کردن، به هر چه که می‌خواهد برسد.

۳. به مکاتب هم عرض فقه شیعه آشنا باشد، مطالعه تطبیقی و مطالعه مقارنه‌ای بکند.

مساله مطالعه تطبیقی در اجتهاد بسیار مهم است. یقیناً کسی مکتب‌های دیگر را بشناسد، نگاهش در درون مکتب خود، کاملاً عوض می‌شود. امروز در حقوق، مکتب‌های مقارن، مکتب‌های حقوقی دنیای امروز است. یقیناً اگر کسی آن‌ها را بشناسد، در اجتهاد نظر دیگری خواهد داشت و اجتهاد درون مکتبی او عوض می‌شود، اما تا نیم قرن معاصر، مکتب‌های مقارن مکتب فقهی شیعه، مکتب‌های اهل سنت بوده است. امروز مکتب‌های حقوقی مکتب کامن‌لا، استیتوت لا و رومی - ژرمنی است و اگر کسی این‌ها را بشناسد، در اجتهاداتش اثر می‌گذارد. امروز فقیه موفق، فقیه‌ای است که با مکتب‌های دیگر آشنا باشد. در تاریخ فقه چه کسانی دارای این ویژگی‌ها هستند؟ اول کسی که می‌توانیم متصف به این مساله کنیم «شیخ طوسی» است؛ ایشان ساختار جدید به فقه شیعه داده و هر سه این ویژگی‌ها را دارد. اولاً، بر مبانی شیعه مسلط است. ثانیاً، فقه را از نو ساخته و به فقه شیعه ساختار داده است...

بنیاد و ساختار داده است...

بله، ثالثاً به قرینه کتاب الخلاف، ایشان مسلط به مکتب‌های مختلف بوده است. بنابراین، توانسته چنین کار هنگامه‌ای را بکند. در طول تاریخ بعدی، محقق حلی که خیلی بزرگ است، ولی از کسانی است که پلان و طرح جدید تاسیس کرد، پلان جدید به فقه داد که کار بزرگی است، ولی ساختار همان متعلق به شیخ طوسی است.

مانند کاری که جان لاک با تئوری هابز می‌کند؟

احسنت. بعد از ایشان علامه حلی یک فقیه اهل تطبیق و مقارنه است، در «تذکره الفقها» این کار را کرد، ولی من از علامه نوآوری (که مساله را از صفر آغاز کرده باشد) نمی‌بینم، حتی در فقه. در دوران معاصر مرحوم آیت الله بروجردی، کسی است که نگاهش به مکتب‌های فقهی عامه، از این جهت موفق بوده است.

صاحب جواهر این طور نبوده است؟

ابداً نبوده است. صاحب جواهر دنبال کشف اللثام، ریاض و فقه‌های قبل است. کار جدیدی نمی‌کند و تنها پُر نویس است. مرحوم پدر می‌فرمودند شیخ انصاری در مقایسه با صاحب جواهر خیلی کمتر از ایشان کار کرده است، ولی همان کارهایی که کرده از کارهای جواهر جلوتر است. مکاسب برای نقد جواهر است. جواهر را با کارهای قبلی مانند کشف اللثام فاضل هندی و یا مفتاح الکرامه مقایسه کنید، اما کسی به این توجه نکرده است که آقای منتظری نظام فقهی حقوق بشر را تاسیس کرد. ما چنین ردپایی در کتب فقهی نمی‌بینیم. اگر نگاه کنید فلان آقا، شرح العروه نوشته است؛ همان چیزهایی را که در جواهر بوده، آورده و یک نظری هم خودش داده است. فقه‌های جدید کدام ساختار جدید را تاسیس کردند؟ اما همین شش جلد کتاب ولایت فقیه و کتاب نظام الحکم فی الاسلام، همه کارهای تاسیسی است. بعد هم یک کتاب مختصر شد که باز فکر جدید است به نام نظام الحکم فی الاسلام، این فقه جدیدی است ولی با اصول سنتی قدیم.

تاریخ تاسیس این نظام فقهی حقوق بشر را چه دهه‌ای می‌دانید؟ نقطه آغاز این تکاپوی جدید کجاست؟

آقای منتظری از دهه ۱۳۶۰ شروع به کارهای جدید می‌کند. کار ایشان را با یک نفر می‌توانیم مقایسه کنیم: کار آقای نائینی در زمان مشروطیت که «تنبیه الامه و تنزیه المله» نوشته است. تنبیه الامه فقه حکومتی را فقاقت کرده است، اما کتاب آقای منتظری دقیق‌تر از آقای نائینی است.

حتی گرایش‌های یکسانی میان آقای منتظری با علامه نائینی در موضوع «وکالت فقیه» نیز دیده می‌شود...

بله، از نظر متد. آن ۱۵ اصلی که اول کتاب نظام الحکم فی الاسلام است، هنگامه‌ای است که یک فقیه می‌کند. یک فقیه نظام حکومتی اسلام را بر اساس مبانی فقهی به ۱۵ اصل تلخیص می‌کند و همه آن‌ها را با منابع فقهی تثبیت می‌کند؛ جامع و مانع هم هست. در سراسر کتاب‌های فقهی کجا می‌بینید که حقوق اپوزیسیون را به طور فقهی کسی بنویسد؟ من نمی‌گویم حق یا باطل است، می‌گویم کار آقای منتظری یک نوسازی فقهی است و به هیچ وجه در مقام ارزیابی نیستیم.

نمی‌خواهم داوری کنم، می‌خواهم بگویم این کار شده است. اکنون یکی می‌گوید [فلان مساله] اقوا است. دیگری می‌گوید احوط است؛ این‌ها نظر است، ولی کار ابداعی نیست. تمام کسانی که بر عروه حاشیه نوشتند، مهمترین کارشان حاشیه بر عروه است. حاشیه بر عروه، فقاقت بزرگ و اجتهاد است، اما کار جدید نیست. آقای منتظری یک رساله کوچک در حقوق بشر دارد و همه از فقه است. به نظرم آنچه باید در تحلیل آقای منتظری توجه کرد این کار است. مساله‌های شخصی کوچک دیگرش بماند، ولی این کار، کار بزرگی است. اگر کار تاسیسی مستند به متد سنتی اجتهادی باشد، کار مهمی است.

با همین متد، امام خمینی نیز از فقه‌های موسس هستند؛ حتی اگر نظریه ولایت فقیه را نادیده بگیریم، اما کاری که ایشان در ابواب اجتماعی فقه انجام دادند، ابداع است...

حضرت امام، کتاب پبعشان که کار سنتی است. اگر من بخواهم از عظمت فقهی امام خمینی بگویم، در فرمان هشت ماده‌ای ایشان که به عنوان یک فقیه در حقوق شهروندی است که مستند به مواد ابتناء کردند. یک فقیه این‌ها را صادر می‌کند و همه این‌ها را باید فتوا بدانیم. هشت ماده ایشان، هشت باب و اصل در فقه شهروندی است که کار عظیمی است.

هم حضرت امام و هم آیت الله منتظری در حوزه حقوق شهروندی کار تاسیسی انجام دادند، گرچه به نتایج متفاوت عملی رسیدند...

هیچ‌کس در فقاقت آقای منتظری تردید ندارد، لااقل من ندیدم. اگر کسی بخواهد قم و نجف را با هم مقایسه کند باید فقاقت آیت الله منتظری را با برخی از فارغ التحصیلان حوزه‌های دیگر را مقایسه کنیم تا عظمت قم معلوم شود.

■ من یک سوال را پاسخ نگرتم: شما فرمودید تحول اندیشه فقهی آیت‌الله منتظری صرفاً تحولی درون دینی و حتی دوران فقهی بوده است، اما به نظر می‌رسد و حتی توسط نزدیکان ایشان گفته شده که عناصر اجتماعی و سیاسی و حوادث روزگار بود که بر آراء فقهی ایشان تاثیر گذاشت و رویدادهای دهه اول انقلاب نقش مهمی در تغییر برخی نظرات عملی‌شان ایفا کرد... ایشان هر موضعی که گرفته، بر اساس فهم فقهی‌اش بوده است.

■ یعنی عناصر بیرون دینی، مثل جامعه، سیاست و... اثری نداشته است؟

یعنی هوای نفس نبوده است. معتقدم این اعتقاد را داشته، یعنی آنچه می‌گفت از اعتقادش بود.

■ با این اوصاف، آیا دو میراث امام و آیت‌الله منتظری با هم تعارض جدی یا تضاد ماهوی دارند؟ کمی تعارض فقهی بنیادین دارد.

■ یعنی خروجی هریک از دو میراث، می‌تواند دو شکل متفاوت باشد؟

بله؛ قضاوت این عوارض را دارد که گاهی دو نظر فقهی مقابل هم قرار می‌گیرد. شما یک طرف فقه را نگاه کنید که امام خمینی است. طرف دیگر فقهی است که امام به فقه و فتاوی‌ او معتقد است، اما صد درصد با او مخالف است و او آقا سید احمد خوانساری است. این دو مکتب فقهی مقابل هم هستند. آخوند خراسانی و سید طباطبایی یزدی را نگاه کنید. مگر آقا شیخ فضل‌الله آدم کمی است؟ آقا شیخ فضل‌الله بزرگترین شاگرد شیخ انصاری است؛ آخوند هم شاگرد شیخ انصاری است، اما این دو با هم مخالف هستند. جالب است در قضیه استبداد مشروطه دو تفکر فقهی مقابل هم بودند. این‌ها آثار فقهی است. مساله در احزاب نیست که دو مانیفست بدهند، نه، مانیفست سیاسی نیست.

■ بنابراین، می‌توان هر دو را در چارچوب مکتب قم دید؛ یعنی علیرغم برخی از این تراحم‌های فکری، در یک چارچوب کلی می‌گنجد؟

بله، هم امام، هم آیت‌الله بروجردی، هم آیت‌الله گلپایگانی هم آیت‌الله آقا شیخ مرتضی حائری، هم آیت‌الله سید محمد محقق داماد، این‌ها همه خریج قم هستند.

■ وجه اشتراکشان؟

در چیزی است که متد قم است، اما طبیعتاً فکرامام خمینی که مانند آقای محقق داماد نیست.

■ اگر اجازه دهید، من سوال را به شکلی دیگر بپرسم: اینکه در سیر تطور نظرات فقهی آقای منتظری، فقط ایشان به منابع فقهی مراجعه می‌کردند یا حوادثی که در طول روزگار رخ داد، ایشان را به سمت موضع‌گیری‌های جدید کشاند؟ یعنی منبع استنباط ایشان فقط فقه و تفکر خودش، صرف نظر از جامعه بوده است؟ در کتاب نظام الحکم فی الاسلام یکجا هست که خودش گفته «در عمل دیدیم اشتباه شده است»؛ بعد آن را بازخوانی کرده است.

مجتهد شهری با مجتهد روستایی فرق می‌کند

خروجی میراث آیت‌الله منتظری و امام با یکدیگر متفاوت است

تفکر فقهی، مانیفست سیاسی نیست

آیت‌الله حکیم بعد از سفر به اروپا در حکم نجاست کفار تجدیدنظر کرد

آیت‌الله منتظری در سیر زمان، ادله را بازخوانی کردند

جامعیت معقول و منقول، از خصوصیات قم است

■ یعنی حوادث روزگار هم برایشان تاثیر گذاشته است؟

بله؛ در بازخوانی قضیه تاثیر گذاشته است. یک موقع حوادث با آن نظری که دارد، عمل نمی‌کند. می‌گوید، چون این حوادث را دیدم، بنابراین نظرم را پس می‌گیرم یا به نظرم عمل نمی‌کنم. مثلاً کسی به این قائل است که زناى محصنه را باید سنگسار کرد، بعد به این نتیجه می‌رسد که این برای اسلام بد است و دنیای امروز اعتراض می‌کند. پس می‌گوید این اجرا نشود...

■ به دلیل ضرورت و مصلحت...

یک وقتی فقیه برمی‌گردد و دلایل را مجدداً می‌بیند، اما دلایل جور دیگری برایش معنا می‌شود؛ این دو با هم فرق می‌کند. مثلاً آیت‌الله حکیم صاحب کتاب مستمسک العروة الوثقی، تا قبل از اینکه برای معالجه به اروپا برود، قائل به نجاست کفار بود. وقتی برگشت، نه اینکه ضرورت باعث شد که فتواى به طهارت داد، برگشت ادله را نگاه کرد؛ بار دیگر با نگاه دیگر به ادله برگشت که اسمش را بازخوانی می‌گذاریم.

■ بنابراین، با برخی که می‌گویند «مجتهد شهری» و «مجتهد روستایی» یا یکدیگر فرق می‌کنند، موافق هستید؟

بله، بسیاری از فقهای ما در دو نحله دو جور نظر دادند. شافعی، از کسانی است که دارای فتاوی‌ مختلف است، فتاوی‌ قبل از مصر و بعد از مصر. مثلاً اکنون وقتی مسیحیت را می‌گوید نمی‌داند مسیحیت یعنی چه؟ دومی‌تره وقتی برمی‌گردد، یک‌طور دیگر نگاه می‌کند.

■ به‌طور اخص آقای منتظری درباره ولایت فقیه و آن سیر تطور سه‌گانه، چه کردند؟

اکنون نمی‌توانم به‌طور قاطع بگویم، ولی از نظر تحلیلی این مساله را استنباط می‌کنم که در سیر زمان دومی‌تره ادله را بازخوانی کردند.

■ موضوع دیگری که امروز در بستر تحولات فقهی مطرح است، آینده «مکتب قم» است. در مقایسه با زمان تحصیل جنابعالی، سیر تحولات به چه سویی رفته است و ارزیابی شما از میراث مکتب قم چیست؟

اولاً جامعیت معقول و منقول بودن، از خصوصیات قم است، چون اجتهاد بدون اصول معنا ندارد. کسی که اصول نداند نمی‌تواند مجتهد شود و اصول خوب باید تفکر عقلانی داشته باشد، من نمی‌گویم فلسفه خوانده باشد، ممکن است کسی فلسفه درست نخوانده، ولی «تفقه عقلانی» دارد و مقید به متد است. نکته دیگر اینکه باید از شخصیت‌های بزرگی که در نجف تحصیل کردند، قدردانی کنم. من برخی‌ها را که در قم هستند می‌شناسم؛ بسیار جامع و وسیع هستند. بنده هیچ‌وقت به درس آیت‌الله وحید خراسانی نرفتم، ولی در جلسات خصوصی که مکرر خدمتشان رسیدم، دیدم دریایی از اطلاعات عمومی وسیع دارند، دریایی عجیب از حافظه غریب، جهان دیده و جهان خوانده هستند.

■ علیرغم اینکه آقای وحید با فلسفه مخالف هستند، اما آن جامع معقول را می‌شناسند...

اتفاقاً درست است با معقول مخالف هستند، اما معقول را خوب فهمیده‌اند. یک نکته‌ای در مکتب قم وجود دارد و نمونه آن آقای منتظری است: هیچ‌گاه پایبند کامل به نظر استاد نیستند و نظر استاد را نقد می‌کنند. درحالی‌که



■ آیت‌الله محمدعلی مقدس



■ آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی



■ آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی

در مکتب نجف، مثلاً آقا شیخ جواد تبریزی، بیشترین آثارش همان آثار استادش است؛ یعنی مواردی که با استاد مخالف باشد، بسیار کم است. همین امروز صبح کتابی را نگاه می‌کردم، یکی از فارغ‌التحصیلان نجف، از شرح العروه برام فرستاده بود. دیدم عیناً با آنچه استادش، مرحوم آیت‌الله خوبی در کتاب‌الاجاره نوشتند، مطابقت دارد. من شاگرد یکی از فارغ‌التحصیلان نجف مرحوم آیت‌الله حاج میرزا هاشم آملی لاریجانی، پدر دکتر لاریجانی بودم. ایشان هیچ ابایی نداشت که حرف‌های استادانش را بگوید و بگویند ما هم دقیقاً بر همین نظریه؛ این روش نجف است، اما روش قم؛ من به درس پدرم و درس آیت‌الله حاج مرتضی حائری رفتم، هر دو خریج مکتب قم هستند، البته درس سطح و کتاب‌های خارج آقای منتظری را هم خواندم که خریج قم هستند. مرحوم پدرم در درس، حرف مرحوم آقا شیخ عبدالکریم را نقل نمی‌کرد، مگر اینکه می‌خواست به آن اشکال بگیرد. پسر ایشان، حاج شیخ مرتضی حائری حرف پدر را نقل نمی‌کرد، مگر اینکه می‌خواست نقد کند. این روحیه در قم وجود دارد. پدر من با حالت خیلی ساده حرف می‌زد و به من می‌گفت مصطفی اگر می‌خواهی مجتهد شوی، مراقب باش، همان بسم‌الاهی که معلمت می‌گوید، احتمال بده اشکال داشته باشد. فوری باور نکن، این روش قم است که متابعت کامل از استاد نمی‌کردند.

▀ درباره حوزه قم ما سالیانی است که با هشدارها و اندازهای چهره‌های برجسته مواجهیم. تقلید، رکود فکری و فقدان نوآوری، سهم مهلکی است که می‌تواند هم حوزه و هم دانشگاه را تهدید کند. چه زمینه‌هایی بستراین رکود را به وجود آورد؟ آیا می‌توان روی مسائل ملموس و مشکلات عینی دست گذاشت ...

باور کنید طلبه‌های درس آقای منتظری آن قدر زیاد بود که گویا همه شهر در حال تحصیل است. در شب‌های هفته یک طلبه در حرم حضرت معصومه برای زیارت نبود. اگر طلبه‌ای در ایام هفته شب‌ها در حرم دیده می‌شد، معلوم بود درس نمی‌خواند. قبل از مغرب همه آماده بودند، اگر اهل خانه هستند به خانه، اگر اهل کتابخانه بودند، بعد نماز به کتابخانه می‌رفتند. شب در مدرسه سکوت بود و همه مشغول تحصیل بودند. این بساطی که امروز در قم می‌بینید که کارهای سمبلیک وجود دارد، اصلاً سابقه نداشت و این کارها نشانه‌های عدم تحصیل بود. یعنی به عنوان طلبه غیرمحصّل تلقی می‌شد. یادم هست آن موقع این اصطلاح معروف بود که فلان کس از «اصحاب‌الصحن» (کسانی که درس نمی‌خواندند) است که در کناری می‌نشستند و با هم صحبت می‌کردند. می‌گفتند این اهل درس نیست. کتاب حجاب مرحوم آقای مطهری محصول تفکر آزاد قم است. قطعاً نمی‌شد این کتاب در نجف و مشهد نوشته شود. این آزادی علمی در قم وجود داشت. کسی به آرای دیگری تعرض نمی‌کرد، یا نظر توهین‌آمیزی نمی‌داد. در خیابان، کوچه و حجره بحث بود. قم یک شهر تحصیلی آکادمیک بود و هیچ وقت اینکه به شکلی توهین‌آمیز نظر کسی را رد کنند، نبود. هیچ‌گاه افکار افراطی در قم به وجود نیامد.

اگر زندگی فارغ‌التحصیلان قم را نگاه کنید، در رأسشان بزرگانی چون آقایان منتظری، مطهری، شبیری زنجانی، بهشتی، امام موسی صدر، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی (که از شاگردان اولیه مرحوم پدرم بود و از فارغ‌التحصیلان قم هستند. البته آقای مکارم پنج، شش ماه نجف بودند و آن‌های دیگر فقط قم بودند. آقای بهشتی یک روز هم برای درس به نجف نرفته است؛ اگر رفته برای زیارت بوده یا همین‌طور دیگرانی که نام بردم.) این‌ها تحصیل کرده‌های قم هستند و روششان، روش اعتدال است. به هیچ وجه اهل افراط و تفریط نیستند، تندروی‌های نابه‌جا نمی‌کنند و فقه را کارآمد مطالعه می‌کنند. آیت‌الله سیستانی فقیه بسیار بزرگی در نجف است. یکی از نقاط مثبت زندگی او، پر مطالعه بودن ایشان است. کتاب‌های زیادی خوانده و می‌داند. حافظه‌شان خیلی خوب است. من خدمت ایشان نرسیدم، ولی می‌دانم ایشان هم طلبه اولیه قم بودند و بعداً به نجف رفتند، شاید این سبک مطالعه جنبی از قدیم بوده است. ایشان خیلی کتاب می‌خواند، حتی روزنامه‌های قم را هم مطالعه می‌کرد و قطعاً مجله شما را هم می‌خواند. داشتن اطلاعات جنبی بسیار مهم است، ولی حتی خودم دیدم آقای دکتر گرجی وقتی استاد دانشگاه تهران شد، غیر از شرح لمعه، مکاسب و جواهر، یک مقاله و یک کتاب دیگر نخوانده و تنها همین کتب سنتی را مطالعه کرده بود؛ تاریخ هم اگر خوانده بود طبری بود. یعنی یک طلبه بود و یک کتاب بیرون از کتب حوزوی نخوانده بود!

▀ آیا جهل مقدس - که در آخرین اثرناش به شرح آن پرداختید - ممکن است در همدوشی با دیگر جهالت‌ها،



▀ آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی



▀ آیت‌الله سید محمد بهشتی



▀ آیت‌الله حسین وحید خراسانی

میراث مکتب قم را نابود کند؟

صراحتی که در برخی از علمای قم بود، تاریخی شده است. مقدسی‌های بیجا اصلاً در قم وجود نداشتند. همین چند روز قبل یکی از شاگردان بزرگ والد ما، درباره یکی از شاگردانی که می‌آمد، می‌نشست و تسییح دستش بود و مدام ذکر می‌گفت، حرف می‌زد. می‌گفت او یک روز حرف زد و آقای داماد صریح به او گفت «تو که ذکر می‌گفتی، بنا نبود حرف بزنی؟!»

▀ سراسر صحیفه امام خمینی نیز پر است از شکوه‌هایی که ایشان از جاهلان متنسک، عالمان مهتک و مقدس‌نماهای بی‌شعور دارند...

همین است. کسانی که مخالف فلسفه بودند، این فضا را به وجود آوردند...

▀ آیا وضع معاصر میراث مکتب قم را آن قدر تهدید نمی‌کند که متزلزل یا فرو بپاشد؟ یعنی اصحاب صحن بر اصحاب تامل غلبه نخواهند کرد؟ اکنون بیشتر طلبه‌ها در ایام هفته یا در حرم مشغول زیارت هستند و یا در جمع‌کران به سر می‌برند.

▀ این تهدید است؟

مرحوم پدرم فقهی بود که شب‌های جمعه، عادتش این بود وقتی پیاده از مسجد به منزل می‌آمد، در صحن می‌رفت و مقابل حضرت معصومه می‌ایستاد و یک زیارت می‌خواند، بعد به خانه می‌آمد و دعای کمیل می‌خواند، از مقدسی او فقط این دورا دیدیم. این مقدس بازی‌ها در قم نبود. این‌ها خلاف مکتب قم است. کسانی که مکتب قم را دیدند، تعجب می‌کنم چرا این کار را می‌کنند. البته باید دقت کرد که آقای بهجت از مکتب قم نیست؛ یک آدم مورد محترم در قم است. به آقا سید رضا بهاء‌الدینی می‌گفتند آقا سیدرضا آسید صفی، در گوشه‌ای از پایین شهر قم بود. این قدر مسائل و معجزات برایش نبود، خودش هم مدعی این حرف‌ها نبود و احترامش برای ما این بود که چنین ادعاهایی ندارد. این ادعاها، ادعای جالبی نیست. اگر باب این چیزها باز شود، معارف بلند اهل بیت فراموش می‌شود و یا لا اقل تحت الشعاع مطالب عوامی قرار می‌گیرد.

مرحوم آقای طباطبایی که این همه سال در خدمتشان بودیم، یک ادعای این‌طوری نمی‌کرد و در رسش را می‌داد. مکتب قم این‌طوری است. مرحوم جد ما که موسس قم بود، نقل می‌کنند که یکی آمد جلوی‌ش گفت که شنیدم کفش جلوی پای شما جفت می‌شود؟! گفته‌اند بله هر وقت پیش خدمت من باشد، جفت می‌کند! نباشد جفت نمی‌شود! ما برای دوام فقه شیعه و کارآمد بودن آن دوباره باید سنت قم را احیاء کنیم. احیای سنت قم دو عنصر دارد: اجتهاد و اعتدال. بر این دو محور باید سنت قم احیاء شود.

▀ در این احیاء، آقای منتظری و امام را با یکدیگر می‌بینید؟

بله؛ البته این بحث وقت دیگری را می‌طلبد. ▀